

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۲

مدیریت از فرادست بر پایه مستندات

امیر غنوی*

چکیده

تعبیر امام غایب، از حرکتی در فضای دشوار و متفاوت خبر می‌دهد. او هدایت‌گری است که باید عرض عریض مسئولیت‌های امام را در شرایطی بر دوش بگیرد که گمنام و ناشناخته است. چنین مدیریتی چگونه ممکن می‌شود؟ این پژوهش بنا دارد تصویری اجمالی از این شیوه مدیریت ارائه کند؛ تصویری مبتنی بر مستندات روایی و تشرفات معتبر. مهم‌ترین یافته این پژوهش، درک حضور مؤثر امام در میان ماست. او را می‌بینیم، اما نمی‌شناسیم. او سرپرستی ما را نکرده و به فراموشی نسپرده است. با دست تدبیر اوست که جمع‌هایی شکل می‌گیرد و توطئه‌هایی خنثی می‌شود. اوست که در بزنگاه‌های زندگی فردی و اجتماعی دست‌گیر ماست تا اسیر مصیبت‌ها نشویم و به دست دشمن، از پای درنماییم.

واژگان کلیدی

غیبت، مدیریت پنهان، حجت غایب، ناشناختگی، تشریف.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (amir_ghanavi@yahoo.com).

مقدمه

پیش‌تر در بحث «مدیریت از فرادست بر پایه مبانی» کوشیدیم بر پایه مبانی اعتقادی شیعه در بحث امامت به تخمین شیوه‌های مدیریت امام عصر^{علیه السلام} در تداوم و توسعه حرکت جامعه شیعی دست یابیم. اکنون باید تخمین شیوه‌ها را با بررسی مستندات موجود درباره رفتارهای حجت‌خدا^{علیه السلام} در عصر غیبت تکمیل کرد.

مستنداتی که رفتارهای امام عصر^{علیه السلام} را توضیح می‌دهد بردو دسته‌اند: اول، کلماتی که از معصومان در تبیین شیوه عمل او وارد شده است؛ سخنانی که گاه به طور مستقیم از احوالات امام دوازدهم^{علیه السلام} سخن گفته‌اند و گاه تصویری کلی از نقش حجت‌های الهی ارائه کرده و از چگونگی رفتار حجت‌های پنهان خبر داده‌اند. دوم، توصیفات است که افراد تشریف‌یافته در عصر غیبت از سخنان و رفتارهای امام دوازدهم^{علیه السلام} داشته‌اند. این توصیفات می‌تواند مبنایی برای تخمین و حدس، تلقی شده و در کنار سایر قرائن به ترسیم شیوه مدیریت امام عصر^{علیه السلام} کمک کند.

استنباط علمی از مستندات فوق نیازمند رعایت قواعدی است که در اصول فقه از آن گفت‌گو شده است. استنباط از روایات، محتاج اثبات صدور و تحلیل مفاد متن است که البته در صورت وجود تفاوت در نقل متن، احراز عبارات معصوم^{علیه السلام} نیاز دیگری است که برای اطمینان از نتیجه و امکان اسناد و استناد باید برای آن پاسخی داشت.

استنباط از تشرفات با مشکلات بیشتری همراه است؛ زیرا در این منقولات از دیدار فردی سخن گفته می‌شود که وجود واقعی او و تطبیق آن بر امام عصر^{علیه السلام} به سادگی امکان‌پذیر نیست. چه بسیارند حکایت‌هایی که ریشه در توهمات و آرزوهای فرد داشته و از خارج خبری نمی‌دهد و چه فراوان‌اند جوان مردانی که به یاری دیگران شتافته و چهره پوشیده می‌دارند؛ نباید فراموش کرد که ادعای تشریف می‌تواند از انگیزه‌هایی چون جلب توجه یا فریب‌کاری برخوردار باشد و حاصل بافته‌های دل و ذهنی مریض را در لباس واقعیت عرضه کند.

افزون بر این همه، زبان رفتارچندان گویا نبوده و شرایط فرد تشریف‌یافته نیز غالباً بر ما روشن نیست؛ رفتارهای امام در موردی خاص نمی‌تواند بیان‌گر قواعد و اصولی باشد که امام در تدابیر خود بر آن تکیه دارد؛ بلکه این رفتارها هستند که بر اساس آن قواعد و اصول توضیح یافته و از اجمال بیرون می‌آید. تکیه بر مضامین تشرفات صرفاً با عبوری موفق از ارزیابی‌های فوق ممکن خواهد بود.

پنهان ماندن حجت خدا ﷺ و پوشیدگی کار او خواسته حق است و تشخیص دقیق مسیر حرکت او خارج از توان ماست.^۱ مطلوب این مقال وصول به تصویری است کلی از شیوه‌ها و روش‌هایی که امام غایب برای تداوم و توسعه حرکت دینی به کار می‌گیرد.

۱. مستندات روایی

غیبت، عصر پوشیدگی حجت خدا ﷺ و مدیریت پنهان مردم است. این پوشیدگی و پنهان‌کاری موجب شده به ندرت بتوان بیانی یافت که به صراحت از چگونگی مدیریت امام سخن گفته باشد. اما برخی روایات حاوی نکات مهمی در این زمینه هستند که در ادامه باید از سند، متن و تحلیل مفاد آن‌ها گفت‌وگو کنیم.

یکم. ضرورت حجت حتی در شرایط استتار و غیبت

ضرورت حجت مضمونی است که روایات متواتر بر آن دلالت دارد (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۸۴ - ۴۸۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۷ - ۱۸۰؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۱۳۱ - ۱۴۵). این روایات حضور حجت را در همه شرایط ضروری دانسته و همراهی او را برای هر کس لازم شمرده است. برخی اخبار به صراحت این سخن را شامل حجت‌های غایب نیز دانسته و نقش‌های او را مشخص کرده است.

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ يُؤْتَقُ بِهِ: ^أ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَكَلَّمَ بِهَذَا الْكَلَامِ وَحُفِظَ عَنْهُ وَحَطَبَ بِهِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ حُجَجٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةٍ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدُوهُمْ إِلَى دِينِكَ وَيَعْلَمُوهُمْ عِلْمَكَ كَيْلًا يَنْتَفِرَقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَانِكَ ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ أَوْ مُكْتَتَمٍ يَتَرَقَّبُ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي حَالٍ هُدَّتْهُمْ ^ب فَلَمْ يَغِبْ عَنْهُمْ قَدِيمٌ مَبْتُوثٌ عَلَيْهِمْ وَآدَابُهُمْ

۱. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «بیشتری فیها بسراج منیر... لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ؛ شبانه با چراغی روشن‌گر حرکت می‌کند ...

بی‌شناس به نشان او راه نبرد گرچه پیاپی بنگرد.» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۰۸)

۲. سند این حدیث فاقد اشکال است؛ رجال سند تا ابو حمزه همگی از راویان بزرگ و معتبر شیعه هستند و مراد از ابو حمزه نیز ثابت بن دینار یا همان ابو حمزه ثمالی است. ابو حمزه نیز از عمرو بن عبدالله معروف به ابواسحاق سبعی حدیث را نقل کرده است (نک: طوسی، ۱۳۷۳: ۲۴۸). فردی ثقة و از مشهورترین و معتبرترین روات نزد اهل سنت است. او را از اصحاب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز بر شمرده‌اند. مامقانی او را توثیق کرده و ابن قتیبه در کتاب معارف و شهرستانی در الملل والنحل او را از رجال شیعه به شمار آورده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۴۷۹ - ۴۸۱). عدم ذکر نام راوی بعد از سوی ابواسحاق، خللی در سند وارد نمی‌کند؛ زیرا محدث بزرگی چون ابواسحاق، از شهرت راوی به وثاقت خبر داده است.

۳. در نقل صدوق، «هدایتهم» (نک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۲). در سند شیخ صدوق، از فردی به سعدان نام برده شده است که چنین واسطه‌ای میان هارون بن مسلم و مسعدة بن صدقه سابقه ندارد. به نظر می‌رسد در سند، تحریف رخ داده و هارون بن مسلم بن سعدان صحیح باشد که نام کامل هارون بن مسلم همین بوده و معمولاً بدون واسطه از مسعدة بن

فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُتَّبَعَةً فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ. وَيَقُولُ ﷺ فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ
فَيَمْنَنُ هَذَا وَهَذَا يَأْرُزُ الْعِلْمُ إِذَا لَمْ يُوجَدْ لَهُ حَمَلَةٌ يَحْفَظُونَهُ وَيَرْوُونَهُ كَمَا سَمِعُوهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ
وَيَضُدُّونَ عَلَيْهِمْ فِيهِ اللَّهُمَّ فَاتِي لِأَعْلَمُ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَأْرُزُ كُلُّهُ وَلَا يَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ وَإِنَّكَ لَا
تُحْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمَطْعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ كَيْلًا تَبْطَلُ
حُجَّتَكَ وَلَا يَضِلُّ أَوْلِيَاؤُكَ^۱ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بَلْ أَتَيْنَهُمْ وَكَمْ هُمْ أَوْلِيَاؤُكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا
الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا؛ (كلیبی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۹)

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام - که مورد اطمینان است - می گوید: این سخن را امیرالمؤمنین علیه السلام روی منبر مسجد کوفه فرموده و از او بیاد مانده است: بارخدا، همانا ناچار حجت‌هایی از جانب تو روی زمینت لازم است که یکی پس از دیگری برای (راهنمایی) آفریدگانت بیایند و ایشان را به دینت رهبری کنند و علم تو را به آنان بیاموزند، تا پیروان اولیای تو پراکنده نشوند. آن حجت یا آشکاری است که فرمانش نمی‌برند، یا پنهانی است که انتظارش را می‌کشند. اگر در حال صلح - یا هدایتشان - پیکر او از مردم نهان باشد، دانش دیرین و نشریافته‌شان از مردم نهان نیست، و آدابشان در دل‌های مؤمنان پابرجاست و طبق آن عمل کنند. و در جای دیگر از همین خطبه می‌فرماید: ولی این [عمل به آداب ایشان] در چه کسانی است؟ (یعنی چقدر عده آن‌ها کم است) و همین است که بساط علم برچیده می‌شود هنگامی آن را حاملانی نباشد، که همان‌گونه که از دانشمندان شنیده‌اند که حفظ و روایتش کرده و بر آنان در این سخن صداقت ورزند. بارخدا، من می‌دانم که بساط علم برچیده نمی‌شود و مایه‌هایش از میان نمی‌رود و تو زمینت را از حجتی برای خلقت خالی نمی‌گذاری، چه آشکار و غیرمطاع یا ترسان و پنهان باشد تا حجت تو باطل نشود و دوستان بعد از آن که هدایتشان کردی گمراه نگردند، ولی کجاپند ایشان و چقدرند ایشان؟ آن‌ها کمترین شماره و بالاترین ارزش را نزد خدا دارند.

علی علیه السلام در این سخن وجود حجت‌ها و در پی هم آمدن آن‌ها را امری ناگزیر می‌داند؛ زیرا آدمیان به این هدایت و به استمرار آن نیازمندند؛ نیاز به هدایت به طریقی برای زندگی - دین - و آموختن آگاهی‌هایی که برای سلوک در این هستی پررمز و راز به آن محتاج‌اند. استمرار خط هدایت است که باعث می‌شود تا آنان که اطاعت و تبعیت را پذیرفتند دچار تفرق و جدایی نشده، بر محور حجت اجتماع کنند.

صدقه نقل می‌کند. مجلسی نیز سند صدوق را به همین صورت نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۴۹). سند مزبور صحیح است. مسعودی نیز سند را همین‌گونه ذکر کرده است (مسعودی، ۱۳۸۴: ۲۶۵).
۱. در نقل شیخ صدوق «لا یضِلُّ اتِّبَاعَ أَوْلِيَاؤِكَ» آمده است.

حجت‌های خدا در دوره‌ای که حرکت‌ها به سکون بدل شده (هدنه) یا آشکارند و مردم فرمانشان نمی‌برند یا پنهان‌اند و آمدنشان را انتظار می‌کشند. اینان اگر خود به دیده نیابند حاصل آموزش‌های دیرینشان در درون آدم‌هاست و در دل مؤمنان، آداب ایشان ثبت شده و بدان عمل می‌کنند.

علی علیه السلام در ادامه از کمی همراهان می‌گوید و از برجیده شدن بساط علم با نبودن حاملان. اما این وعده را می‌دهد که مایه‌های علم همچنان باقی خواهد ماند؛ زیرا خدا زمین را از حجت خالی نمی‌گذارد، حجت‌هایی آشکار که فرمانش نبرند یا پنهان ترسان. اینان باعث می‌شوند حجت‌های حق باطل نشده و دوستان حق گم نشوند.

در سخن علی علیه السلام حجت‌های حق اگرچه پنهان باشند از شئون مختلفی برخوردارند؛ او جانشین رسول صلی الله علیه و آله است و مسؤل: ۱. هدایت مردم به دین خدا است و ۲. آموختن آگاهی‌هایی است که در قالب بینات، کتاب و میزان برای مردم نازل شده است. این آگاهی‌ها با رسولان الهی فرستاده شده و ۳. امام مسؤل حفظ خط انتقال آگاهی‌هاست (نک: حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۱۳۵ - ۱۳۷). برای مورد ششم و سوم به بیانات دیگری نیز می‌توان اشاره کرد؛ مانند: «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَإِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ فَقَالَ: خُذُوهُ كَامِلاً وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَلْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمْرَهُمْ وَ لَمْ يَقْرَفُوا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ؛ از ابوبصیر نقل شده است که امام صادق عليه السلام فرمود: به راستی خدا زمین را از این که عالمی در آن باشد وانمی‌گذارد؛ عالمی که به هنگام زیاده روی مؤمنان، آنان را به مسیر بازگرداند و هنگام کوتاهی کارشان، آن را برایشان به کمال رسانده و بگوید که آن را کامل به کار بگیرید و اگر چنین نبود کار مؤمنان برایشان دچار ابهام شده و میان حق و باطل فرق نمی‌گذازدند.» (صفا، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۳۱). سند صحیح است. مشابه آن از امام صادق عليه السلام (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۰۳) و همچنین از امام باقر عليه السلام (همو: ۲۰۵) نقل شده است که فرمود: «وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَخْتَلَطَتْ عَلَى النَّاسِ أُمُورُهُمْ؛ و اگر چنین نبود کارهای مردم برایشان در هم می‌آمیخت.» ۴. او وارث همه خوب‌ها و خوبی‌هایی است که از اولیای خدا بر جای مانده است. ۵. او باید از رابطه‌های خوبی که در سایه هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله شکل گرفته مراقبت کند و از دوستان حق

۱. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «ما زالت الأرض إلا و لله فيها حجة يعرف الحلال و الحرام، و يدعوا إلى سبيل الله» (برقی ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۳۶). بیشتر روایان واقع در سند، از بزرگان حدیث‌اند و ربیع بن محمد نیز قابل توثیق است؛ ولی عبدالله بن سلیمان عامری - روای از امام - را نمی‌توان توثیق کرد.

حراست نماید.

در نهج البلاغه در تعبیری مشابه می خوانیم:

كَذَلِكَ يُمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ. اللَّهُمَّ بَلِّ، لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا
مَشْهُورًا وَإِمَا خَائِفًا مَعْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛^۱ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۹۷؛ ثقفی،
۱۳۹۵: ج ۱، ۱۵۳)

علم این گونه با مرگ حاملانش می میرد. آری خدایا، زمین از کسی که به حجّتی برای
خدا قیام کند تهی نمی ماند؛ آشکار و مشهور، یا ترسان و پنهان، تا دلائل الهی و
بیّناتش باطل نشود.

در این سخن به شأن دیگر حجت های حق اشاره شده که ۶. حراست از بینات خداست.
بدون او حجت های خدا و تبیین های او بی اثر شده و زمین از هدایت تهی می شود.
روایات از نقش های دیگر حجت های خدا خبر داده و گاه بر شمول آن نسبت به حجت
غایب تصریح کرده اند. شئون و نقش هایی مانند:

۷. جلوگیری از زیاده روی و کوتاهی های بندگان در دین خدا:

الحسين بن أبي حمزة الثمالي عن أبيه قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لا تَخْلُو الْأَرْضَ إِلَّا وَ
فِيهَا رَجُلٌ مَنَّا يَعْرِفُ الْحَقَّ فَإِذَا زَادَ النَّاسَ فِيهِ قَالَ قَدْ زَادُوا وَإِذَا نَقَصُوا مِنْهُ قَالَ قَدْ نَقَصُوا،
وَإِذَا جَاءُوا بِهِ صَدَقْتُمْ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ؛^۲ (برقی، ۱۳۷۱:
ج ۱، ۲۳۶)

حسین بن ابی حمزه ثمالی از پدرش نقل می کند که شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:
زمین خالی نخواهد بود از این که مردی از ما در آن باشد که حق را بشناسد؛ هنگامی
که مردم در آن بیفزایند بگویند که افزوده اند و هنگامی که از آن بکاهند بگویند که
کاسته اند و هنگامی که حق را بیاورند آنان را تصدیق کند و اگر این گونه نبود حق از
باطل شناخته نمی شد.

۸. تداوم سیره ائمه پیشین:

عن أبي عبيدة عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث قال: إنه لن يهلك منّا إمام قط إلا ترك
من بعده من يعلم مثل علمه، ويسير بمثل سيرته، ويدعو إلى مثل الذي دعا إليه؛^۳
(صفا، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۵۹)

۱. همین بیان در تفسیر قمی نیز هست که در آن خائف مقهور وارد شده است. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۵۹)

۲. سند صحیح است.

۳. وقوع عنوان «منصور» در سند مشکلی ایجاد نمی کند؛ زیرا این فرد با توجه به استاد او، میان دو فرد ثقه مردد است.

ابوعبیده از امام صادق علیه السلام در حدیثی نقل کرده است که فرمود: هرگز از ما امامی نمی‌میرد، جز آن که پس از خویش کسی مانند خود را برجای گذارده باشد؛ همانند او آگاه باشد، به مانند او رفتار کند و به آن چه که بدان می‌خواند دعوت کند.

۹. تحقق بندگی خدا:

عن سلیمان بن مهران الاعمش: قال الصادق علیه السلام وَ لَمْ تَخْلُو [تَحْلُ] الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَلَا تَخْلُو إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ؛^۱

از سلیمان بن مهران نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمین از زمانی که خدا آدم را آفرید از حجتی از جانب خدا خالی نمانده است؛ آشکار شناخته شده یا پنهان پوشیده و تا روز برپایی قیامت نیز از حجتی برای خدا خالی نخواهد ماند و اگر چنین نبود خدا بندگی نمی‌شد.

۱۰. اصلاح زمین و مردم آن:

الحسن بن زیاد قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: إن الأرض لا تخلو من أن يكون فيها حجة عالم، إن الأرض لا يصلحها إلا ذلك ولا يصلح الناس إلا ذلك؛^۲
حسن بن زیاد نقل کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: زمین خالی نمی‌ماند از این که در آن حجتی عالم باشد، زمین را جز این اصلاح نمی‌کند و مردم را جز این اصلاح نخواهد کرد.

دوم. روایات انتفاع از قائم در غیبت

دسته دوم روایاتی است چگونگی بهره‌مندی از حضور حجت خدا را با تشبیهی ساده، اما دقیق بیان می‌کند:

۱. عن الحجة علیه السلام: وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَبَبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ التُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛^۳ (صدوق،

۱. سند قابل تصحیح نیست.

۲. تمامی رجال واقع در سند ثقة هستند.

۳. این روایت همان توقیع مشهور اسحاق بن یعقوب است. در سند این روایت، گذشته از کلینی، محمد بن محمد بن عصام کلینی و اسحاق بن یعقوب آمده است. راوی اول از مشایخ صدوق است که به سبب نقل بسیار صدوق از وی، باید او را ثقة دانست. فرد دوم کسی است که محمد بن یعقوب کلینی از او توقیع امام زمان علیه السلام را نقل کرده است. در متن نقل آمده است که امام به خط خود پاسخ اسحاق را نوشته بوده است. نقل توقیع از سوی معتبرترین محدث شیعه - یعنی مرحوم کلینی که در عصر غیبت صغری می‌زیسته - آن هم با این تعبیر، می‌تواند قرینه بر اعتماد کلینی بر راوی یا بر متن توقیع تلقی شود. از این رو بعید نیست سند را فاقد اشکال تلقی کنیم. افزون بر این همه، قوت محتوایی روایت شاهد

۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۵

شکل بهره‌مندی از من در غیبتم همانند بهره‌مندی از خورشید است، هنگامی که ابر آن را از دیده پنهان کند و من به راستی موجب امنیت برای اهل زمین هستم، همان‌گونه که ستارگان موجب امنیت برای اهل آسمان‌اند.

۲. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ:

كَمَا يُنْتَفَعُ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ؛^۱ (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۸۶؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۹۹)

سلیمان می‌گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم: پس چگونه مردم از حجت پنهان پوشیده بهره می‌برند؟ فرمود: همان‌گونه که از خورشید، هنگامی که ابر آن را می‌پوشاند بهره می‌برند.

۳. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَهَلْ يَنْتَفِعُ لِشِيعَتِهِ الْإِتِّفَاعُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ: إِي وَ

الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَاتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ

بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا سَحَابٌ؛^۲ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۳)

جابر می‌گوید: به او گفتم: ای رسول خدا، آیا برای شیعه او بهره‌مندی از او در غیبتش رخ خواهد داد؟ فرمود: آری، قسم به آن که مرا به پیامبری برانگیخت، به راستی آنان از نورش نور می‌گیرند و از سرپرستی او در غیبتش بهره می‌برند، همانند بهره‌مندی از خورشید، گرچه ابر آن را پوشانیده باشد.

مرحوم مجلسی رحمته الله در توضیح این تشبیه بیانی دقیق دارد. او در توضیح وجه شباهت میان بهره‌مندی از خورشید و بهره‌مندی از حجت به هشت نکته اشاره می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲ - ۹۳):

۱. نور وجود، علم و هدایت توسط امام عليه السلام به آفریدگان می‌رسد.
۲. او همانند خورشیدی پوشیده است که شیعیان مخلص منتظرند تا ظاهر شده و بهره‌مندی از او افزایش یابد.
۳. کسی که وجود او را انکار می‌کند همانند کسی است که وجود خورشید پوشیده را با وجود همه قرائن نمی‌پذیرد.
۴. غیبت خورشید گاه برای بندگان خدا مناسب‌تر و به مصلحت نزدیک‌تر است.
۵. ظهور او برای ضعیفان همانند ظهور خورشید برای چشم‌های ناتوان است؛ چنین

صدقی بر صدور سخن از معصوم است.

۱. در سند روایت، راویان ناشناخته‌ای حضور دارند و از این رو امکان توثیق آن نیست.

۲. برخی راویان واقع در سند قابل توثیق نیستند.

ظهوری به نابینایی ناظران می انجامد.

۶. خورشید گاه از زیر ابر بیرون آمده و برخی او را می بینند، همان گونه توفیق تشریف برای برخی در غیبت حضرت حاصل می شود.

۷. آنان همانند خورشید برای همه مفیدند، مگر آن ها که از هر گونه بصیرتی محروم اند.

۸. مردم به اندازه ای که موانع را از خود برطرف کنند از خورشید وجود امام بهره می گیرند. اگرچه توضیحات مرحوم مجلسی زیباست، اما استناد آن به روایت و ادعای مراد بودن تمامی این نکات دشوار است. آن چه مسلم است امام به خورشید و بهره مندی مردم از امام غایب به بهره آنان از خورشیدی تشبیه شده که در پس ابرها قرار گرفته است. تفاوت امام غایب و امام حاضر تنها در پوشیدگی و مانع بودن ابرها از رؤیت آن است.

با واکاوی تشبیه مزبور، می توان نقش های خورشید در زندگی مردم را در شکلی معنوی به امام نسبت داد؛ روشن کردن فضای زندگی، ایجاد گرما و حرارت، فراهم آوردن زمینه رویش و سبزی و همچنین گندزدایی و حفظ محیط از بسیاری از آلودگی ها؛ مهم ترین انتفاعات مردم از خورشید در چنین اموری است و در پس ابر قرار گرفتن خورشید مانع از هیچ یک از انتفاعات یاد شده نخواهد بود. آری، ابرها نور فضا را کمتر کرده و گرمای آن را کاهش می دهند و سیمای خورشید را می پوشانند، اما خورشید همه نقش پررنگ خویش را در زندگی مردم حفظ می کند. امام غایب همه نقش های امام ظاهر را برعهده دارد، اما در پس پرده ابرهای غیبت.

سوم. روایات شباهت قائم^{علیه السلام} با یوسف نبی^{علیه السلام}

بخشی از روایات مهدویت، از سنت هایی مشترک و شباهت هایی خبر می دهند که میان امام مهدی^{علیه السلام} و برخی پیامبران وجود دارد. در میان این شباهت ها، شباهت امام^{علیه السلام} به یوسف نبی^{علیه السلام} ارتباطی خاص با بحث ما دارد^۱ (نک: کوفی؛ ۱۴۲۴: ۱۰۴، فضائل امیرالمؤمنین؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۷ و ۳۲۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۰۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۹۳). این روایات از شباهت هایی میان امام^{علیه السلام} و حضرت یوسف^{علیه السلام} سخن گفته اند که کاملاً متفاوت را به شیوه زیست امام^{علیه السلام} در عصر غیبت ارائه می دهد:

۱. عَنْ سَدِيرِ الصَّرِيفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَأَنَّكَ تَذَكُرُهُ حَيَاتَهُ أَوْ غَيْبَتَهُ؟! قَالَ: فَقَالَ لِي: وَمَا يُكْرَهُ مِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَشْبَاهُ الْحَنَازِيرِ. إِنَّ إِخْوَةَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانُوا أَشْبَاطًا أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ تَاجِرُوا

۱. برخی شباهت ها میان امام مهدی^{علیه السلام} و یوسف نبی^{علیه السلام} مانند کنیز بودن مادر، اصلاح امر در یک شب و مشکل شدن امرش بر پدر با وجود قرب مسافت ارتباط چندانی با بحث ما ندارند.

يُوسُفَ وَبَايَعُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَهُمْ إِخْوَتُهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ فَلَمَّ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ: «أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي» فَمَا تَنَكَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَلْعُونَةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِحُجَّتِهِ فِي وَقْتٍ مِّنَ الْأَوْقَاتِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ؟ إِنَّ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِلَيْهِ مُلْكُ مِصْرَ وَكَانَ بَيْتَهُ وَبَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرَةَ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ أَنْ يُعَلِّمَهُ لَقَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ لَقَدْ سَارَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدُهُ عِنْدَ الْبِشَارَةِ تِسْعَةَ أَيَّامٍ مِّنْ بَدْوِهِمْ إِلَى مِصْرَ فَمَا تَنَكَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَمْشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بُسْطَهُمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ قَالُوا: «أَأِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ؟ قَالَ: أَنَا يُوسُفُ»^۱ (كليني، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۶: نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۳)

سدیر صیرفی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا صاحب الامر علیه السلام به حضرت یوسف علیه السلام شباهت هایی دارد. به حضرت عرض کردم: گویا امر زندگی یا امر غیبت آن حضرت را یاد می کنید؟! فرمود: خوک و شان این امت چه چیز را انکار می کنند؟! همانا برادران یوسف نوادگان و فرزندان پیغمبران بودند و با او [در مصر] تجارت و معامله کردند و سخن گفتند. به علاوه، ایشان برادر او و او برادر آنان بود، با وجود این همه او را نشناختند تا آن که خودش گفت: «من یوسفم و این برادر من است.» پس چرا لعنت شدگان این امت انکار می کنند که خدای عز و جل در زمانی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ همانا یوسف سلطان مصر بود و فاصله میان او و پدرش ۱۸ روز راه بود؛ اگر می خواست پدرش را بیآگاهانند می توانست. یعقوب و فرزندان پس از دریافت مژده یوسف، فاصله میان ده خود و شهر مصر را در مدت نه روز پیمودند. پس این امت چرا انکار می کند که خدای - جل و عز - با حجت خود همان کند که با یوسف کرد، به طوری که او در بازارهای ایشان راه رود و پا روی فرش آن ها گذارد تا خدا درباره او اجازه دهد، چنان که به یوسف اجازه فرمود و آن ها گفتند آیا به راستی تو یوسف هستی؟! فرمود: من یوسفم.

روایت سدیر از این نکته مهم پرده برمی دارد که امام عصر علیه السلام در زمان غیبت به میان مردم آمده و با آنان معاشرت دارد. آنان او را می بینند و با او مراوده دارند، اما از شخصیت او بی خبرند.

شباهت امام عصر علیه السلام و یوسف علیه السلام جنبه های دیگری نیز دارد که در برخی روایات به آن اشاره شده است:

۲... إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: إِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلِمَةً عَمِيَاءَ مُنْكَسِفَةً لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا التَّوَمَّةُ. قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَمَا التَّوَمَّةُ؟ قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ

۱. سند روایت را می توان صحیح تلقی کرد.

النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَحْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعْجِبِي خَلْقَهُ عَنْهَا يُظْلِمُهُمْ وَجَوْرِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ. ثُمَّ تَلَا: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛^۱ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۱)

امیرالمؤمنین بر منبر کوفه فرمود: در پشت سر شما فتنه‌هایی است تاریخ و کوری آفرین و بی نور و از آن فتنه‌ها کسی به جز «نومه» نجات نمی‌یابد. عرض شد: ای امیرمؤمنان، «نومه» چیست؟ فرمود: کسی که مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند. و بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، ولی خداوند به زودی مردم را به سبب ستم و تعدی و اسراف بر خودشان از دیدار او کور خواهد کرد و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند، اهل خود را فرو می‌برد؛ ولی آن حجت خدا مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند، همان‌طور که یوسف مردم را می‌شناخت، ولی آنان او را نمی‌شناختند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «چه حسرتی بندگان را که هیچ فرستاده برای آنان نیامد، مگر آن که او را مسخره می‌کردند!»

این روایت مضمون آیه «فَعَزَّوهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» را - که در توصیف رابطه یوسف و برادران است - در حق امام زمان علیه السلام نیز ثابت می‌داند. در فقره پایانی، رفتار مردم با امام ناشناخته به سان رفتاری تلقی شده که مردم با پیام‌آوران الهی داشته و آنان را به استهزا می‌گرفتند.

همچنین روایت مزبور ریشه ناشناخته ماندن امام علیه السلام را ظلم، جور و اسراف مردم بر خویشان دانسته است. این گناهان چشم‌ها را نابینا کرده و مانع از رویت نور حجت خدا می‌شود. او آشکار و در میان ماست و این ماییم که نابیناییم و نور او را نمی‌یابیم. دیده‌ای خواهیم که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس

۲. عن الباقر علیه السلام: يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام شَبَهًا مِنْ حَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ ... وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ علیه السلام فَالْعَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَخُتْفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَإِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ علیه السلام مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ وَأَهْلِيهِ وَ شِيعَتِهِ؛^۲ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۷)

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: ای محمد بن مسلم، در قائم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شباهتی با پنج پیامبر است... و اما شباهت با یوسف بن یعقوب علیه السلام غیبت

۱. سند دچار ارسال است و اعتبار محمد بن حسن بن جمهور نیز محل اشکال.

۲. برخی رجال واقع در سند ناشناخته هستند.

از خانواده و عموم مردم و پنهان بودن از برادرانش و مشکل بودن کارش بر پدرش یعقوب علیه السلام با وجود نزدیکی فاصله میان او و پدر و خانواده و پیروانش است.

امام مهدی علیه السلام مانند یوسف علیه السلام با دیگران فاصله کمی دارد، اما همانند او مجاز نیست پرده را کنار زده و خود را معرفی کند:

۳. عن الصادق علیه السلام: إن في صاحب هذا الأمر سنناً من الأنبياء عليهم السلام سنة من ... و سنة من يوسف ... و أما سنة من يوسف فالستر، يجعل الله بينه وبين الخلق حجاباً يرونه و لا يعرفونه؛^۱ (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۹۳۶)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: در صاحب این امر سنت‌هایی از انبیاء علیهم السلام است؛ سنتی از ... و سنتی از یوسف ... و سنت از یوسف، پوشیدگی است. خداوند میان او و مردم پرده‌ای قرار داده که او را دیده و نمی‌شناسند.

امام علیه السلام از حجابی الهی نیز برخوردار است که مانع از شناخت او می‌شود؛ او را کسی ندیده و سیمای او بر مردم ناآشناست. برای شناسایی او هیچ ابزار و قرینه ظاهری در دست نیست. امر حق به غیبت از همگان آن هم از کودکی و برای مدتی طولانی هرگونه امکان شناسایی را از بین برده است.

روایات فوق، پاسخی است به سؤال از فضای زندگی امام عصر علیه السلام او در میان ماست، او را می‌بینیم اما نابینا از دیدن نور اویم. غیبت طولانی و فقدان هرگونه توصیف دقیق از سیمای او راهی برای شناسایی او بر جای نگذاشته است. آری، هنگامی که از چهره پرده برگیرد، با تعجب خواهیم پرسید که آیا این چهره آشنا، همان یوسف زهراست؟

چهارم. روایات نومه

تعبیر «نومه» عنوانی است غریب که در چند روایت از آن سخن گفته شده است؛ عنوانی که با آن از بزرگانی یاد می‌شود که با چهره‌هایی ناشناس، نقش اجتماعی بزرگی بردوش می‌گیرند؛ کسانی که مردم‌شناسند، اما خود نمایشی ندارند و به چشم نمی‌آیند.

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْهَرَانِيِّ^۲ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ نَوْمَةٍ لَا يُؤَبِّهُ لَهُ يَعْرِفُ النَّاسُ وَلَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ يَعْرِفُهُ اللَّهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فَتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ وَيُفْتَحُ لَهُمْ بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ لَيْسُوا بِالْبُدْرِ الْمُدَائِيعِ وَلَا الْجُفَاةِ الْمُرَاءِينَ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۲۵)

۱. روایت مرسله است.

۲. ابوالحسن اصفهانی راوی شناخته شده‌ای نیست. از این رو سند دچار اشکال است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خوشا هر بنده گمنامی را که به او اعتنا نکنند، مردم را بشناسد و مردم او را نشناسند، خدا او را به رضامندی از وی بشناسد. آن‌ها چراغ‌های هدایت‌اند؛ هر فتنه‌ظلمانی از آن‌ها برطرف گردد و در هر رحمت به روی آن‌ها گشوده شود، نه پرده‌درانِ فاش‌کن‌اند و نه ناسپاسانِ خودنما.

۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: طُوبَى لِعَبْدٍ نُومَةٍ عَرَفَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَيَتَابِعُ الْعِلْمُ يَنْجِلِي عَنْهُمْ كُلَّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ لَيْسُوا بِالْمَذَابِيحِ الْبُذْرُ وَلَا بِالْحَقَاقَةِ الْمُرَائِينَ؛^۱ (همو)

از ابوبصیر نقل شده است که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: خوشا به حال بنده گمنامی که خدا او را شناخته و مردم نشناخته‌اند. اینان چراغ‌های هدایت‌اند و چشمه‌های علم، از ایشان هر فتنه‌ظلمانی برطرف می‌شود؛ نه فاش‌کنندگانِ پرده‌دراند و نه ناسپاسانِ خودنما.

از این رو ناشناخته‌اند که اگر حاضر باشند، مورد توجه نیستند و اگر ناپدید شوند، کسی پی‌جوی آنان نمی‌شود (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۴۹). اینان در ظاهر با مردم همراه‌اند، اما در دل و رفتار همراهی‌شان نمی‌کنند.^۲ رهبران هدایت، چراغ‌های آگاهی و چشمه‌های علم‌اند و نشانه‌های راه برای شب‌روان.^۳

ناشناختگی مانع از ایفای این همه نقش نیست. این آگاهی و حکمت است که آنان را از فتنه‌های بزرگ نجات داده و هدایت‌گر دیگران می‌کند و این حلم آن‌هاست که زبان را تحت اختیارشان می‌گذارد تا در دل بر دیگران نگشایند^۴ و در فتنه‌ها سکوت کنند.^۵ آن علم و این حلم است که در زمان فراگیر شدن فتنه‌ها و همه‌گیر شدن جهل، آنان را بهترین مردم در

۱. روایت صحیح است.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «طُوبَى لِعَبْدٍ نُومَةٍ عَرَفَ النَّاسُ فَصَاحِبَهُمْ بِنَدِيهِ وَلَمْ يُصَاحِبْهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِمْ فَعَرَفَهُمْ فِي الظَّاهِرِ وَلَمْ يَعْرِفُوهُ فِي البَاطِنِ؛ خوشا به حال بنده گمنام؛ مردم را می‌شناسد و با جسم خویش همراهی‌شان می‌کند و در اعمالشان با قلب خود همراهشان نیست. آنان را در ظاهر شناخته، اما او را در باطن نمی‌شناسند.» (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۷)

۳. همه این تعابیر به جز تعبیر آخر در دو روایت گذشته وارد شده است. برای تعبیر آخر نک: شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۴۹. ۴. «عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ عَمِيَاءَ مُشَكِّكَةٌ لَا يَبْقَى فِيهَا إِلَّا النُّومَةُ. قِيلَ: وَمَا النُّومَةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَذَرِي النَّاسَ مَا فِي نَفْسِهِ؛ ابوظفیل نقل کرده است که از امیرمؤمنان شنیدم می‌فرمود: به راستی پس از من فتنه‌ای است ظلمت‌زا و کور و تردیدساز. کسی در آن باقی نمی‌ماند مگر نومه (گمنام).

گفته شد: ای امیرمؤمنان، نومه چیست؟ فرمود: کسی که مردم نمی‌دانند او چه در دل دارد.» (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۶۶) ۵. «قال لعلی: ما النومة؟ قال: الذي يسكت في الفتنه فلا يبيدو منه شيء؛ به علی گفته شد: نومه چیست؟ فرمود: کسی که در فتنه سکوت می‌کند و از او چیزی آشکار نمی‌شود.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۱)

آخرالزمان می‌کند.^۱ این گمنامان حکیم حلیم‌اند که به راه دلالت می‌کنند و خود در تلاطم‌ها گرفتار نمی‌شوند.

پنجم. چگونگی زندگی امام علیه السلام در غیبت کبرا

جزئیات زندگی امام عصر علیه السلام بر همگان پوشیده است، اما در برخی روایات به برخی نکات کلی و گاه جزئی از زندگی او اشاره شده است:

۱. عن علی علیه السلام: يَا قَوْمُ! هَذَا إِبَانُ وَرُودُ كُلِّ مَوْعُودٍ، وَدُنُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ، أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْدُو فِيهَا عَلَيَّ مِثَالَ الصَّالِحِينَ، لِيَحُلَّ فِيهَا رَيْفًا، وَيُعْتَقَ رِقًا، وَيَصْدَعُ شَعْبًا، وَيَشْعَبُ صَدْعًا، فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفَ أَثَرَهُ وَلَا تَابِعَ نَظْرَهُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۰۸)

از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: ای مردم، وقت آن است که هر وعده نهاده درآید، و آن چه را نمی‌شناسید نزدیک است برآید. هر کس از ما بدان رسد، شبانه با چراغی روشن در آن راه رود و بر جای پای صالحان گام نهد تا نهران از مردم بند بگشاید و از بندگی آزاد کند. جمعی را پراکنده کرده و پریشانی [گروهی] را به جمعیت کشاند. بی‌شناس به نشان او راه نبرد، گرچه پیاپی بنگرد.

این کلام، توضیحی بر خطوط کلی حرکت امام، حرکت در تاریکی، روشنی بخشی برای دیگران و سیره‌ای همانند اولیای صالح خداست. این حرکت برای آن است که قیدها برداشته شود و مردم به آزادی و انتخاب برسند و از اسارت‌ها آزاد گردند. او در همین مسیر، جمع‌هایی که مانع کار و سنگ‌راه هستند را پراکنده می‌کند و باز این اوست که دل‌هایی را به یکدیگر نزدیک می‌نماید و جماعت‌هایی را شکل می‌دهد که دست‌های مؤمنان به یاری یکدیگر بیاید.

۲. عَنْ أُمِّيَّةَ بِنِ عَلِيٍّ الْقَيْسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ الْخَلْفُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي عَلِيُّ وَابْنَا عَلِيٍّ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةً. قُلْتُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَى أَيِّنَ؟ فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ: لَا أَيِّنَ - حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا - فَاعْدَتْ عَلَيْهِ، فَقَالَ: إِلَى الْمَدِينَةِ. فَقُلْتُ: أَيُّ الْمُدُنِ؟ فَقَالَ مَدِينَتُنَا هَذِهِ، وَهَلْ مَدِينَةٌ غَيْرُهَا؟^۳ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۵)

امیة بن علی قیسی می‌گوید: به ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام (امام جواد) عرض

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ النَّاسِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ الرَّجُلُ التَّوَمَةُ؛ بهترین مردم در آخرالزمان فرد گمنام است.» (شریف رضی، ۱۳۸۰: مجاز ۲۲۸)

۲. «منا المهدي، يسري في الدنيا بسراج منير...» (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۷۲)

۳. سند قابل توثیق نیست.

کردم: جانشین تو پس از تو کیست؟ فرمود: فرزندم علی و دو فرزند علی. سپس اندکی سر به زیر افکند، آن گاه سر برداشت، سپس فرمود: همانا حیرتی پیش خواهد آمد. عرض کردم: چون چنین شود به کجا باید روی آورد؟ آن حضرت اندکی خاموش ماند و سپس فرمود: هیچ جا - و سه بار این کلمه را تکرار کرد - . من سؤالم را دیگر بار پرسیدم، فرمود: به مدینه. گفتم: کدام یک از مدینه ها (شهرها)؟ فرمود: همین مدینه خودمان؛ مگر مدینه ای به جز این هست؟

امام علیه السلام از حیرت و غیبت خبر می دهد و راوی از محلی می پرسد که برای رفع این حیرت باید به آن رجوع کرد. امام علیه السلام سه بار اشاره می کند که رجوع به جایی لازم نیست، اما در برابر اصرار راوی، او را به شهر مدینه حواله می دهد؛ شهری که در برخی روایات به عنوان محل سکونت قائم رضی الله عنه تعیین شده است.^۱

۳. أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عُزْلَةٍ وَلَا بُدَّ فِي عُزْلَتِهِ مِنْ قُوَّةٍ وَمَا يَثْلَاثِينَ مِنْ وَخْشَةٍ وَنِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيِّبَةٌ؛^۲ (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۶۲)

از ابوبصیر نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمود: صاحب این امر گریزی از کناره گیری ندارد و باید در کنارگیری قدرتی داشته باشد و همراه با سی - نفر - وحشتی نیست و چه خوب منزلگاهی است طیبه (لقب مدینه)!

امام صادق علیه السلام در این کلام از مسیرهای ناگزیر امامت می گوید؛ امامت چاره ای جز پذیرش دوره ای از غیبت ندارد و لازمه غیبت، حدی از کناره گیری از مردم است. اگر عزلت به تنهایی بینجامد، توان تدبیر را کاهش خواهد داد و امام باید از قوتی برخوردار باشد. امام صادق علیه السلام از همراهی سی نفر خبر می دهد که این وحشت را مرتفع خواهند کرد و از محل سکونتی مانند مدینه می گوید که همگان به آن جا آمده و بار سفرهای تبلیغی را سبک می کنند.

۴. عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لِلْقَائِمِ عِبْتَانٌ، إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ. فَأَلْوَى يَعْْلَمُ مَكَانَهُ فِيهَا خَاصَّةً مِنَ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْْلَمُ مَكَانَهُ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً مَوَالِيَهُ فِي دِينِهِ؛^۳ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۰)

از اسحاق بن عمار صیرفی نقل شده است که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: برای قائم دو غیبت است؛ یکی طولانی و دیگری کوتاه. در اولی گروهی از شیعیان

۱. البته ممکن است اشاره به جایی باشد که راوی در صورت وجود حیرت و شبهه می تواند با مراجعه به آن از حیرت رهایی یابد. مثلاً مکانی که وکلای امام با فرد مزبور تماس گرفته و پرسش های او را جواب می دهند.

۲. روایت را می توان صحیح محسوب کرد.

۳. روایت صحیح است.

خاص او مکانش را می‌دانند و در دیگری کسی مکانش را نمی‌داند جز یاوران خاصش در راه دین.

امام علیه السلام در غیبت کبرا همراهان و یاورانی دارد؛ یاورانی که دستیاران او و عاملان او هستند و کمر به تحقق خواسته‌هایش بسته‌اند.

۵. الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: ... إِنَّ الْحَضَرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ ... وَسَيُؤْنَسُ اللَّهُ بِهِ وَحَشَّةٌ قَائِمًا فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحَدَّثَهُ؛^۱ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۹۰)

حسن بن علی بن فضل نقل کرده است که شنیدم ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرمود: ... خضر از آب حیات نوشید و ... خداوند وحشت قائم ما را در غیبتش، با او به انس و تنهایی اش را با او به وصل بدل می‌کند.

خضر نبی علیه السلام نیز امام علیه السلام را همراهی می‌کند. او متولی اموری از جنس تکوین است. رفتارهایش برای تحقق خواسته‌هایی است که خداوند در جهت مصلحت بندگان به آن فرمان می‌دهد. همراهی او با امام علیه السلام می‌تواند امری فراتر از انس روحی و همراهی ظاهری باشد و همگامی دو نوع تدبیر الهی را در عصر غیبت گوشزد کند.

۶. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِقَائِمَ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ؛^۲ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۵)

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: قائم علیه السلام در گردهمایی‌ها حاضر است؛ این حضور هم آگاهی از شیعیان را تسهیل کرده و هم جهت دهی و ارتباط را به راحتی ممکن می‌کند.

ششم. توقیعات وارده از امام عصر علیه السلام

توقیع به معنای امضا کردن نامه و فرمان، و نشان کردن برنامه و منشور است و نیز پاسخ‌هایی است که بزرگان و دولت‌مردان، زیر پرسش‌ها و درخواست‌های کتبی می‌نویسند (منفرد، بی‌تا؛ ج ۱، ۴۰۵۷، توقیع). در فرهنگ حدیثی شیعه، این کلمه اصطلاحی است که برای مکاتبات امامان، به‌ویژه حجت بن الحسن علیه السلام، البته این اصطلاح گاه بر سخنان شفاهی امام عصر علیه السلام نیز اطلاق شده است.

۱. روایت از حیث سند معتبر است.

۲. مشابه این سخن از عبید بن زراره نیز در همان منبع نقل شده است. در سند هر دو نقل، یحیی بن المثنی العطار حضور دارد که راهی برای توثیق او نیست.

توقیعات معمولاً به صورت مکاتبه بوده‌اند و از این رو در اعتبار آن اختلاف شده است؛ برخی فقها در اعتبار مکاتبات مناقشه کرده و برخی دیگر مکاتبه را هم‌ارز حدیث شفاهی نمی‌دانند. متأسفانه دلیل روشنی بر این دو نظر در کتاب‌های فقهی ذکر نشده است. در مقابل، برخی دیگر از فقها به اعتبار مکاتبات و به یکسانی اعتبار حدیث کتبی و حدیث شفاهی تصریح کرده‌اند.

باید به این نکته توجه داشت که امامان علیهم‌السلام از عمل شاگردانشان به مکاتبات آگاه بودند و اساساً مکاتبه برای عمل کردن صورت می‌گرفته است. سکوت امام علیه‌السلام را می‌توان دلیلی بر تقریر و پذیرش مکاتبات دانست. همچنین قرائن زیادی در دست است که بسیاری از اصحاب امامان علیهم‌السلام با نوشته و خط ایشان آشنا بوده‌اند و پذیرش مکتوب از سوی آنان می‌تواند دلیل کافی بر اعتبار مکاتبه مزبور تلقی شود.

برخی احتمال تقیه در مکاتبات را بیشتر دانسته‌اند، اما در توقیعات راویان و امامان تمهیداتی ویژه برای پیش‌گیری از دروغ‌سازی و امثال آن به کار گرفته می‌شد؛ استفاده از تعبیرات رمزی، شبیه‌سازی توقیعات به فتاویٰ فقها، محدودسازی مکاتبات در هنگام تشدید شرایط امنیتی و نشر توقیعات توسط شبکه وکالت از جمله این تمهیدات بوده است. از این رو گاه به صراحت دستور پنهان کردن توقیع از افراد غیرمتمدن صادر شده است؛ لذا نمی‌توان احتمال وجود شرایط تقیه را در مکاتبات بیشتر از دیگر احادیث دانست و ارزش مکاتبات را انکار کرد یا از ارزش آن‌ها کاست.

البته نسخه اصلی توقیعات معمولاً مستفاد از گزارش راویان بوده و از این رو، توقیع همچون دیگر احادیث نیازمند بررسی سندی است و برخی از مشکلات حدیثی، همچون تصحیف و تحریف، در گزارش توقیعات نیز محتمل است (شبیری زنجانی، بی‌تا: ج ۱، ۴۰۵۸، توقیع)^۱. منابع اصلی توقیعات کتبی مانند *رجال کشی*، *الغیبة* شیخ طوسی، *کمال‌الدین* صدوق و جلد اول *کافی* است. برخی مانند خصیبی (۱۴۱۹: ۳۶۹ به بعد) و مجلسی نیز توجهی ویژه به توقیعات داشته‌اند.

توقیعات درباره موضوع‌های مختلفی صادر شده‌اند؛ موضوع‌هایی همچون تعیین و نصب وکیلان و توثیق و مدح برخی از آنان و دستورهای لازم به وکیلان درباره چگونگی ایفای وظیفه، اعلام وصول وجوه شرعی، رفع حاجت شیعیان، نکوهش قاطع مدعیان دروغین وکالت یا

۱. مطالب قبل عمدتاً برگرفته از همین مقاله است.

وکیلان معزول، پاسخ پرسش‌های فقهی، کلامی، حدیثی یا تفسیری. برخی توقیعات نیز پاسخی است به مسائل و درخواست‌های شخصی پرسش‌گران (جباری، ۱۳۸۱).

برخی توقیعات به نکاتی اشاره دارند که می‌تواند به عصر غیبت کبرا نیز مربوط باشد؛ مانند:

۱. توجیه غیبت به دوری حجت خدا از بیعت گردن‌کشان؛

۲. بهره‌مندی مردم از حجت در عصر غیبت به مانند استفاده آنان است از خورشید در پس ابر؛^۱

۳. امام در عصر غیبت نیز خدام و یاورانی دارد (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۶۵۸)؛

۴. مرجعیت راویان حدیث در حوادثی که در عصر غیبت رخ می‌دهد؛

۵. حضور امام در مراسم حج - یا گردهمایی‌ها - (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۴۰)؛ این سخنان

فضای غیبت را برای شیعیان روشن‌تر می‌سازد. امام فراتر از چارچوب‌ها عمل می‌کند؛ زیرا با هیچ حکومت غیرمشروعی بیعت و پیمانی ندارد. او همانند خورشیدی از پس ابر اثرگذاری خود را ادامه می‌دهد. او در غیبت تنها نیست و یاوران و خادمانی همراهی‌اش می‌کنند. شاگردان این جریان علمی (راویان حدیث) عهده‌دار نقشی خواهند بود که در عصر حضور نیز بر عهده داشتند، البته با محرومیت از محوریت آشکار امام. حضور امام در اجتماع بزرگ مسلمانان می‌تواند به اشراف و اطلاع او بر احوال همگان تعبیر شود و می‌تواند به فضای مناسب حج برای اثرگذاری اشاره داشته باشد.

۶. تعبیرهای بسیار تند درباره تصرف در اموال امام (همو: ۵۲۰ و ۵۲۲)؛

۷. تکذیب تعیین‌کنندگان وقت برای ظهور و تکذیب مدعیان مشاهده (صدوق، ۱۳۹۵:

ج ۲، ۴۸۳ و ۵۱۶)؛ غیبت در دل‌های مریض، وسوسه‌های تازه‌ای را به دنبال دارد. غیبت و به پایان رسیدن شکل متمرکز از سازمان وکالت، زمینه‌ای برای تلاش برای دست‌اندازی به وجوهات و خمس است. ادعای مشاهده و تعیین وقت برای ظهور نیز بازی تازه‌ای است برای کشاندن مردم به دنبال خویش؛ بازی خطرناکی که گاه ریشه در توهمات دارد و در نهایت به تردید در اصل باورها و اعتقادات مردم می‌انجامد.

۸. نام بردن از امام با تعبیری که شئون او را در عصر غیبت گوشزد می‌کند؛ مانند «حَلِيفَتِكَ

فِي بِلَادِكَ وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ... المُرْتَقِبِ الخَائِفِ... الَّذِي يَمَلَأُ الأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا...» با تعبیر مضارع (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۲). ذکر القابی از امام عصر علیه السلام که از شئون اجتماعی او خبر می‌دهد در کنار تعبیری مانند «المُرْتَقِبِ الخَائِفِ» که گویای وضعیت امام در عصر غیبت

۱. نمونه دو مطلب گذشته را در توقیع اسحاق بن یعقوب می‌توان یافت. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۵)

است به این نکته اشاره دارد که او در همین عصر تنهایی و اختفا، ایفاگر تمامی آن نقش‌های اجتماعی نیز هست.

توقیع اول شیخ مفید (همو: ۴۹۷) نیز به نکاتی از عصر غیبت اشاره دارد:

۱. سکونت امام به دور از مساکن ظالمان تا هنگامی که دولت دنیا به فاسقان تعلق دارد؛^۱

۲. احاطه کامل امام به اخبار و مشکلات شیعه؛

۳. رها نشدن مراعات و بودن توجه به مسائل که موجب نازل نشدن بلاها و نابود نگردیدن توسط دشمنان است؛

۴. تحذیر از فتنه، از تعصب‌های جاهلی و از غفلت‌های موجود.

امام در عصر غیبت در مراکز حکومت‌های جائر سکونت نمی‌کند؛ زیرا توجه و حساسیت زیاد در چنین مناطقی کار را دشوار می‌کند. شأن امامت اقتضای اشراف بر اخبار شیعیان را دارد و توجه کامل به مشکلات ایشان و این آگاهی و اشراف است که سرپرستی (مراعات) را ممکن کرده و مشکلات و هجوم‌ها را در هم می‌شکند. عصر غیبت، عصر فتنه‌های رنگارنگ است؛ عصری که ارزش‌های جاهلی در لباس دین حیاتی دوباره می‌یابد؛ عصری که حاصل غفلت‌ها و بهره نبردن از امکان عظیمی چون امامت است.

۲. تشرفات معتبر

تشرّف، رسیدن به حضور امام عصر^{علیه السلام} و درک محضر اوست. ادعای تشرّف از سوی افراد بسیاری مطرح شده که پذیرش صحت آن، به دقت‌های فراوانی نیاز دارد. تشرفات معتبر و قابل اعتنا، مورد عنایت بسیاری از علما قرار گرفته و در کتاب‌های مختلفی جمع‌آوری شده‌اند. برخی مانند محدث نوری در این باره دقت بیشتری داشته و در کتاب *السجّم الثاقب* تنها تشرفات معتبر را نقل کرده‌اند. در این بخش از مقاله، مروری بر محتوای تشرفات وارده در این کتاب خواهیم داشت.

موضوع این تشرفات عمدتاً مسائلی فردی و شخصی است؛ اموری مانند حل مشکل فردی خاص، معالجه یک مریض، آموزش ادعیه به افراد گرفتار و مشاهده امام برای مشتاقان دیدار (برای نمونه نک: نوری، ۱۴۱۵: حکایت ۳ - ۵، ۹ و ۸۸).

این قبیل تشرفات، گذشته از پاسخ به نیازی خاص، با این حکمت نیز همراه است که باورهای فرد نیازمند تقویت شده و اطلاع یافتن مردم از این کرامات و تشرفات، به افزایش

۱. همین نکته از منقولات ابراهیم بن مهزیار در تشرّف مشهور نیز به دست می‌آید. (همو: ۴۴۵)

اعتقاد مردم و کم‌شدن زمینه‌های تردید و شک می‌انجامد. غیبت طولانی امام، زمینه‌ای است که وسوسه‌ها و دغدغه‌ها در آن جان می‌گیرد و وقوع این تشرفات و مشاهده کرامات امام علیه السلام تأثیری عمیق بر عامه مردم دارد و ریشه فکری و روانی وسوسه‌ها را از بین می‌برد.

برخی تشرفات، آثار اجتماعی بسیار گسترده‌ای دارند و حتی به نجات جان جمع بزرگی از شیعیان یا تضعیف و شکست دشمنان (همو: ۲۲۱ و ۲۲۲، حکایت ۴۱ و ۴۲ و حکایت پنجم) انجامیده‌اند. داستان نجات مردم بحرین (همو: ۲۳۰، حکایت ۴۹) یا رفع گرفتاری از مردم برخی از مناطق عراق (همو: حکایت‌های ۴۱ و ۴۲) به روشنی بر همین مسئله دلالت دارد. تشرفات بزرگان دین غالباً با هدف‌های دیگری نیز همراه بوده است. بحرالعلوم، مقدس اردبیلی، میرزای شیرازی یا برخی دیگر عالمان دین در این تشرفات به نکاتی متنبه شده‌اند که در آموزش‌ها یا در نوع سلوک آنان کاملاً اثرگذار بوده است (همو: ۵۴۷ و ۵۵۴ و حکایات بحرالعلوم که از ش ۹۰ به بعد ذکر شده است). گاه نیز این تشرفات به حمایت‌های ویژه امام علیه السلام و خروج از بن بست منجر شده است (همو: ۲۸۸، حکایت ۷۶).

برخی تشرفات از استفاده امام علیه السلام از سیمایی مشابه با سیمای افراد شناخته شده خبر می‌دهد (همو: حکایات بحرالعلوم، ش ۹۰ به بعد) و همچنین از استفاده از لباسی که باید نوعی پوشش و استتار تلقی شود (همو: ۲۸۲، حکایت ۷۲ که از پوشیدن لباس روحانیت شیعه و استفاده از عمامه سفید از سوی امام خبر داده است).

نتیجه

دو رویکرد در بررسی شیوه مدیریت امام زمان علیه السلام به نتایجی مشابه انجامید. بر اساس رویکرد اول، امام عصر علیه السلام در زمانه غیبت تمامی شئون امامت را عهده‌دار است و تفاوت در شرایط به تعطیلی تکالیف نمی‌انجامد. امام در حرکت خویش ناچار از به‌کارگیری شیوه‌هایی است که با استتار و اختفا سازگار باشد. او سرپرستی را در عصری بر عهده دارد که زمینه‌های بسیاری از سوی پدران فراموش شده و جامعه تا سطحی از خودبسنده‌گی رسیده است؛ سطحی که ادامه حرکت با رهبری پنهان نیز میسر باشد.

رویکرد دوم به روایات و به رفتارهای مشهود امام در تشرفات توجه دارد. بررسی روایات، این نکته را روشن کرد که امام با چهره‌ای ناشناخته در میان ما حضور می‌یابد و به صورتی گمنام در فتنه‌ها و گرفتاری‌ها راهنمای ما می‌شود. او به شیوه‌های گوناگون از ایمان و اعتقاد مردم حراست کرده و انحراف‌ها را تا حد امکان گوشزد می‌کند. او با این همه نقش، برای ما ناشناخته می‌ماند؛ چرا که ما نایب‌تر از آنیم که نور وجود او را دریابیم.

منابع

- ابن بابويه، علی بن حسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، *المزار الكبير*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات أو الإستنفار والغارات*، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
- جباری، محمدرضا، «نقش و جایگاه توقیعات در عصر غیبت صغرا»، فصل نامه *انتظار موعود*، ش ۳، قم، مرکز تخصصی مهدویت، بهار ۱۳۸۱ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *الخراج والخراج*، قم، مؤسسه امام مهدی عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- سبحانی، جعفر، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، اعتماد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- شبیری زنجانی، سید محمد جواد، *دانش نامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، بی تا.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *المجازات النبویة*، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- _____، *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- _____، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، قم، دارالمعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، منشورات الشریف الرضی چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، قم، دارالاسوة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کوفی (ابن عقده)، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب، قم، انصاریان، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش.
- منفرد، افسانه، دانش نامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، بی تا.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
- نوری، حسین، النجم الثاقب، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.